



## امام رضا(ع) با پذیرش مشروط ولایتعهدی، مشروعیت مأمون را زیرسوال برد

امام رضا (ع) با پذیرش ولایتعهدی، مشروعیت حکومت مأمون و عباسیان دیگر را به زیر سوال برد، بلکه مشروعیت حکومت خلفای پیشین را نیز که غاصبانه بر مسندی نشسته بودند که استحقاق آن را نداشتند.

امام رضا (ع) با پذیرش ولایتعهدی، مشروعیت حکومت مأمون و عباسیان دیگر را به زیر سوال برد، بلکه مشروعیت حکومت خلفای پیشین را نیز که غاصبانه بر مسندی نشسته بودند که استحقاق آن را نداشتند.

خبرگزاری مهر- گروه دین و آئین-نگار احدیور اقبلاغ: امروز یازدهم ذی القعدة سالروز میلاد با سعادت حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التَّحِيَّةِ وَ الثَّنَاءِ است. به همین مناسبت و برای آشنایی بیشتر با سیره فرهنگی و سیاسی امام رضا علیه السلام با حجت الاسلام امیرعلی حسنلو، استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه قم و پژوهشگر تاریخ اسلام به گفتگو نشستیم که در ادامه حاصل آن را می خوانید:

حجت الاسلام امیرعلی حسنلو با اشاره به سیره فرهنگی و سیاسی حضرت امام رضا (ع) گفت: سیره فرهنگی امام رضا (ع) با توجه به شرایط عصر و زمانه حضرت بسیار قابل توجه و الهام بخش و الگوگیری برای اهل فرهنگ و علم و تبلیغ است، دوران حیات و امامت امام رضا (ع) از جهاتی بسیار مهم است؛ عصر ورود فرهنگ های مختلف به جهان اسلام و عصر ترجمه و ظهور اندیشه های نوین کلامی و عصر خردگرایی های صواب و ناصواب و عصر امام از دیگر عصرها مهم است شاید از همه دوره ها در تمدن اسلامی بویژه با رویدادهای خاص از همه دوره ها متمایز است.

امام رضا(ع) با پذیرش مشروط ولایتعهدی، مشروعیت مأمون را زیرسوال برد

شرایط سیاسی دوران امامت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

وی افزود: حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری قمری دیده به جهان گشودند، آن حضرت تا سال ۱۸۲ هجری قمری در خدمت پدر گرانقدر خود بودند و در این سال بود که بعد از شهادت پدر بزرگوارشان در سن ۲۵ سالگی به امامت رسیدند. از این رو باید دوران امام رضا علیه السلام از سال ۱۸۲ هجری قمری تا سال ۲۰۳ هجری قمری که سال شهادت ایشان است، دانست، که با سه تن از خلیفه های عباسی معاصر است؛ هارون الرشید، محمد امین، عبدالله مأمون. برای تبیین شرایط سیاسی این دوره از تاریخ اسلام به موضوعاتی از جمله قلمرو بزرگ و بحران مشروعیت خلافت باید توجه نمود.

حسنلو عنوان کرد: در زمان هارون به واسطه ی گسترش فتوحات مناطق بسیاری تحت سلطه ی عباسیان درآمد، گوستاو لوبون می نویسد: اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون به اوج گسترش خود رسید چه اینکه کشور آنها تا سر حدّ چین اتصال پیدا کرد و در آفریقا هم بربرها در برابر حملات عرب تا حبشه و یونانیان تا بسفور متواری شدند. از سمت مغرب دامنه آن تا اقیانوس اطلس وسعت پیدا کرده بود. اولین موردی که از این تنوع ملّیت ها در قلمرو اسلامی می توان حدس زد، تبادل فرهنگ اجتماعی میان مسلمانان و مردم مناطق مفتوحه است که موجب تضارب افکار و اعتقادات می گردد.

این پژوهشگر تاریخ اسلام تصریح کرد: به جز امیر مؤمنان (ع) تمام خلفای پس از رسول الله به علت منحرف شدن از روند جانشینی از آنچه حضرت رسول (ص) به امر الهی برنامه ریزی کرده با معضل مشروعیت به بحرانی گرفتار بودند و مدام در فکر حل این بحران فکری و اجتماعی بودند و هریک به نوعی دست آویز برای مشروعیت حاکمیت خود می یافتند؛ اما با این همه نگرانی از جبران خلاء مشروعیت همواره در رنج و گرفتار چالش های لا ینحل بودند؛ از این روی همه خلفای عباسی ادعای خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشتند. اما هارون الرشید برای جبران مشروعیت در این ادعا قدمی فراتر نهاد و گفت: ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث بردیم، اما خلافت الهی در ما باقی می ماند. چون امین بر تخت خلافت تکیه زد گفت: من بر خلافت خداوند دست یافتم و ارث پیامبر خدا از آن پدرم بود. می توان گفت آنان با این حيله می خواستند تا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقایسه نشوند و هر کاری که آنها انجام می دهند مؤید من عند الله تلقی گردد.

مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه خاطر نشان کرد: هارون قبل از مرگ خود ابتدا برای پسرش امین و سپس با مأمون به عنوان خلیفه های بعدی بیعت گرفت. اما با مرگ پدر نزاع سختی بین دو برادر گرفت که شاید در میان امویان به این سنخ صورت نگرفته بود؛ سرانجام مأمون که همراه سپاه پدرش در مرو بود توانست بر امین چیره گردد. اما اطرافیان مأمون حتی دبیر و کاردار او، فضل بن سهل همه ایرانی بودند. عده ای از مورخین معتقدند که حمایت ایرانیان از مأمون

که مادر و مربی اش ایرانی بود به خاطر این بوده است که در سایه ی او بتوانند عنصر ایرانی را بر عرب ترجیح داده و بر قلمرو اسلامی مسلط نمایند و به سلطه ی اعراب بر ایران پایان دهند که نمونه ی آن حکومت طاهریان بود. مشروعیت یک بحران سیاسی دامنه دار بود که مأمون با حمایت ایرانی بخشی از آن را که پایگاه مردمی بود می خواست فراهم نماید؛ بخش دیگری از آن را با دعوت امام رضا (ع) و جلب توجه علویان و بنی هاشم می خواست فراهم نماید؛ پس از غلبه بر مأمون طرفداران او را نیز به نوعی به سوی خود جذب نمود؛ اما در کل مشروعیت مطلوب برای عباسیان هنوز فراهم نگردیده است که مأمون دوران خود را به سرعت سپری و این بحران را به جانشینان خود به ارث گذاشت؛ مشروعیت حاکمیت موضوع مهم برای حاکمان در تمام دوران بوده است.

اقدامات امام رضا (ع) در زمینه مسائل سیاسی در دوران هارون نسبت به مردم و حکمای عباسی

وی افزود: پس از قدرت گیری عباسیان سرکوب علویان از فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به شدت در اوج بود؛ بسیاری از سادات و امام کاظم به دستور هارون به شهادت رسیدند؛ زمان هارون اختناق شدید حکمفرما بود و شرایط برای علویان سخت بود، در عین حال شورش های فراوان در نقاط مختلف اعم از حجاز و شرق و مرکز خلافت در جریان هست؛ بحران مشروعیت حکومت هارون نیز همچنان برای او آزار دهنده است؛ شورش ها و قیام های زبده و جریان فح و شهدای فح وhellip؛ در این دوره هست و شورش خوارج و دیگر ناآرامی ها در این دوره برای هارون مشغله و معضل پیچیده و بزرگ است که بر محور مشروعیت حاکمیت او می چرخد؛ هارون مشغول سرکوب این قیام هاست از طرفی نگرانی بزرگ او در مدینه و به سوی امام رضا (ع) جلب شده بود و مامورانی داشت که تمام تحولات و آمد و رفت را کنترل و گزارش می نمایند؛

حسنلو خاطرنشان کرد: امام رضا (علیه السلام) از یک سو با خطر دستگاه حکومت طاغوتی هارون و از سویی دیگر با نیاز جدی پیروانشان به معارف ناب مواجه شدند. در وضعیتی که بنی عباس هیچ ابایی از هجوم بر مدینه و به خانه مسلمانان ندارد، آن حضرت در این شرایط سخت باید روش و سیره روشن نبوی و علوی حراست نموده و از پیروان اهل بیت که در معرض خطر انحراف و پراکنده شدن هستند دفاع نماید جریانی چون واقفیه برای شیعه خطر داشت و فرقه فرقه شدن شیعه جدی بود از طرفی اختناق شدید برای امام از طرف حکومت اما امام (ع) بدون واهمه و نگرانی امر امامت خود را آشکارا اظهار می نمود تا جائیکه برخی از اصحاب نگران جان امام بودند.

وی عنوان کرد: در این شرایط حتی فردی چون محمدبن سنان که از یاران نزدیک به سه امام بود و بیش از هزار روایت ضبط نموده بود، خطاب به امام رضا (علیه السلام) گفت «إِنَّكَ قَدْ شَهَرْتَ نَفْسَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ وَجَلَسْتَ مَجْلِسَ أَبِيكَ وَسَيْفُ هَارُونَ يَقَطُرُ الدَّمَ»، چطور در برابر این خلیفه خونریز خود را قائم مقام و جانشین پدرتان می خوانید؟ صفوان بن یحیی نیز نگران بود به امام عرض کرد: «إِنَّكَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَإِنَّا نَخَافُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا الطَّاعِي». هر دو کلام نشان می دهد که نوعی دلهره و نگرانی از جانب هارون بر ایشان مستولی گشته و یاران و دلسوزان بیم پیامدهای ناگوار اقدام امام را دارند. این نگرانی ها به این جهت بود که امام کاظم (ع) در شرایط سخت بود و جانشین خود را آشکار معرفی نکرده بود.

این استاد حوزه تصریح کرد: با این حال امام رضا (علیه السلام) با درک شرایط و با شجاعت و صراحت، نه تنها از این اقدام صرف نظر نمود، بلکه به تبیین امر امامت خود پرداخته و مطابق روایاتی که نشان از تسلط امام (علیه السلام) بر وضعیت دارد، تأکید نمود اگر آسیبی از جانب هارون به من رسید، امامت مرا نپذیرید. در جواب امام (علیه السلام) به محمدبن سنان آمده است که «آنچه مرا به این کار بی پروا ساخته، سخن پیامبر (ص) است که فرمود: اگر ابوجهل یک مو از سر من گیرد گواه باشید که من پیامبر نیستم.» من هم به شما می گویم که اگر هارون مویی از سر من کم کرد، گواه باشید که من امام نیستم». این سخن آرامش خاطری به اصحاب می داد؛ امام در برابر واقفیه نیز به این موضوع اشاره کرده و می فرمود اگر کوچک ترین آسیبی از هارون به خاطر این اقدام، یعنی اعلام امامت، به من رسید، امامت مرا نپذیرید. جالب تر آن که حضرت حتی آشکارا نشانه ها و ویژگی های شیعه و جایگاه و منزلت امامت بیان می نمود و از این جهت روشنگری فرمود که امام به حق اوست. و این موضع گیری بسیار لازم بود تا مردم بفهمند جایگاه امامت و شخص امام را بشناسند چون هارون خود ادعاهای عجیبی افزون بر خلافت داشت و مدعیان امامت نیز بودند لذا اگر امام موضع نمی گرفت راه گم می شد. حضور امام در جلسات و مناظرات همه در این راستا بود که مردم امام واقعی را از مدعیان دروغین امامت تشخیص دهند. با توجه به این شرایط در این دوران امام به شدت جایگاه امامت را در مخالف خلافت نامشروع تبیین می نماید و آشکارا و بدون ترس حقانیت خود را که در این شرایط به شدت ضرورت داشت اعلام نمود برای همه فرقه ها از جمله واقفیه که بسیاری از آنها به سوی امام جلب شدند. با توجه به توضیحات بالا، امام در این شرایط سخت شیعه را از تفرقه نجات و از نظر عقاید حراست نمود و جایگاه امامت را حفظ نمود.

امام پس از قبول ولایت عهدی با اصرار مأمون و با شرایط خاص، مأمون را در تنگنا قرار داد و مجبور شد شرایط امام را بپذیرد. آن حضرت (ع) به مأمون فرمود: تو اگر استحقاق خلافت را داری نمی توانی آن را به دیگران بدهی و اگر استحقاق نداری در منصبی که مآذون نیستی غاصبانه بر آن تکیه زدی

رویکرد امام رضا (ع) پیش از سفر به مرو و پذیرش ولایتعهدی، در حوزه سیاست

وی افزود: امام رضا (ع) جلساتی تشکیل می داد و در این جلسات حقانیت اهل بیت (ع) را به مردم متذکر می شد درباره امور سیاسی و رفتار حاکمان بویژه عباسیان که پس از سفاح و منصور و مهدی و هارون به خون علویان و کشتار آنان پرداختند را نامشروع اعلام می نمود تا حقیقت برای مردم روشن گردد و در این راستا مکرر جملاتی می فرمود: «امام مانند خورشید فروزان است که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق (اعلا) قرار دارد، به گونه ای که دست ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ روشن، نور درخشان و ستاره ی راهنما در تاریکی ها، رهگذر شهرها و کویرها، و گرداب دریاها است و امام آب گوارای زمان تشنگی و راهنمای هدایت و نجات بخش از هلاکت است» مأمون که از اوضاع و شرایط نگران بود امام را به مرو فرا خواند تا به چند هدف نائل شود؛ هم امام را تحت کنترل وزیر نظر داشته باشد چون احساس می نمود که امام در مدینه خطر بزرگ است و اطلاع داشت که مردم پیرو امام شده و در جلساتش مشتاقانه شرکت می نمایند؛ هم شورش های علویان آرام شود هم بر دیگر مدعیان خلافت چیره شود.

حسنلو با اشاره به رویکرد سیاسی امام رضا (ع) در زمان مأمون عباسی تصریح کرد: امام رضا (ع) در کنار فعالیت های علمی در قبال مأمون و سایر رجال سیاسی زمان خود از نظر سیاسی نیز مواضعی اتخاذ کرد که در راستای حفظ میراث امامت مهم بود. مأمون با طرح قضیه ولایتعهدی و احضار امام (ع) از مدینه به مرو اهدافی را دنبال می کرد و در فکر از بین بردن و وجاهت امامت و امام رضا (ع) بود و اهداف سیاسی دیگری را نیز در این اندیشه دنبال می کرد. اما مواضع سیاسی امام رضا (ع) نه تنها جایگاه امامت را بسیار مهم نشان داد و حراست کرد، بلکه مأمون را نیز در دنبال گیری اهداف خود مأیوس و به کلی به شکست منجر کرد. امام پس از قبول ولایت عهدی با اصرار مأمون و با شرایط خاص، مأمون را در تنگنا قرار داد و مجبور شد شرایط امام را بپذیرد. آن حضرت (ع) به مأمون فرمود: تو اگر استحقاق خلافت را داری نمی توانی آن را به دیگران بدهی و اگر استحقاق نداری در منصبی که ماذون نیستی غاصبانه بر آن تکیه زدی.

وی افزود: امام رضا (ع) با این حرکت دقیق نه تنها مشروعیت حکومت مأمون و عباسیان دیگر را به زیر سوال برد، بلکه مشروعیت حکومت خلفای پیشین را نیز که غاصبانه بر مسندی نشسته بودند که استحقاق آن را نداشتند، با سوال و شبهه مواجه کرد و در برابر دیدگان تیزبین آیندگان تاریخ قرار داد تا در این باره به درستی به قضاوت بنشینند. مأمون قصد داشت با حضور امام در دستگاه خود، برای حکومت خود مشروعیت و مقبولیت در بین شیعه درست کند. از طرفی بسیاری از شورشیان علوی را به انقیاد حکومت خود وادار کند و از جهتی وجاهت ائمه (ع) از بین ببرد! او در این باره به صراحت اظهار داشت: این مرد (امام رضا) کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می خواند، ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم که مردم را به خدمت ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف کند و در ضمن فریفتگانش بدانند که او آن چنان که ادعا می کند نیست و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او!&hellip;

مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه تصریح کرد: مقاصد مأمون دقیقاً در این بیانات روشن شده و امام از این اهداف آگاهی داشت. لذا مواضعی در برابر او اتخاذ کرد که هیچ نتیجه ای برای او نداشته باشد، اظهار عدم مشروعیت خلافت مأمون، مساوی بود با عدم مشروعیت تمام مدعیان خلافت پس از پیامبر، این برای شیعه دستاورد تاریخی بزرگ بود. مأمون پس از اینکه از راهش نتیجه نگرفت با خشم و کینه از امام، تصمیم به قتل امام گرفت تا شکست تلخ خود را به این وسیله جبران کند.

حسنلو خاطرنشان کرد: موضع صریح امام در مقابل مأمون و عباسیان این بود: «به راستی امامت زمام دین، مایه ی نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مندی مؤمنان است. همانا امامت ریشه ی اسلام بالنده و شاخه ی بلند آن است. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور، به وسیله امام انجام می گیرد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود الهی را بر پاداشته و از دین خدا دفاع می کند و با بیان حکمت آمیز و اندرزه های نیکو و دلیل های رسا، مردم را به سوی پروردگار خویش دعوت می کند.»

سیره فرهنگی حضرت ثامن الحجج (ع)

وی گفت: دوران امام رضا (ع) از نظر فرهنگی بسیار مهم است برای اسلام و مسلمانان این دوره به جهاتی از حیث علمی و فرهنگی حائز اهمیت خاصی است. اول وضعیت عمومی فرهنگ مردم؛ آنچه از گزارشات مورخین بر می آید، علی رغم فعالیت های علمی که صورت می گرفت، وضعیت فرهنگی جامعه چندان تعریفی نداشته است و مردم و فرهنگ جامعه در یک حرکت قهقرایی به سر می بردند چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام در قضیه ولایتعهدی و بیان آن به این قضیه اشاره می فرمایند: «خوفاً علی شتاب الدین و اضطراب حبل المسلمین و لقرب امر الجاهلیه». از ترس اضطراب وحدت مسلمین و ظهور مراسم

جاهلی و مخاطره افتادن دین ولایتعهدی را قبول کردم برای حیات و بقای دین. منظور از مراسم جاهلی در این دوره ظهور چیزهای غیر دینی مثل تعصب قومی و نژادی و برجیده شدن ارزش‌هایی مثل تقوا که معیار اسلام و قرآن در برتری به تقوا است. دوم عصر ترجمه و تأسیس دانشکده یا پژوهشکده‌ها؛ اگر چه از دوره‌های قبل اقبال از کتاب و توجه به آثار دیگر ملل در میان مسلمانان در برخی علوم شروع شده بود؛ نهضت ترجمه از زمان خلافت منصور شروع گردیده بود و تا عهد مأمون به نهایت کمال خود رسید. مرکز این جریان علمی، بغداد بوده است. اما هارون و مأمون بنا بر مصالحی که دنبال آن بودند، روشی در پیش گرفتند که درهای علمی ممالک اسلامی بر روی همه دانشمندان گشوده گردید. مأمون کتابخانه‌ای را مخصوص این امر قرار داده بود که به بیت الحکمه و یا به قول بلعمی به گنج خانه مأمون معروف گشته بود. چنانکه از گزارشات بر می آید این روند محدود به ترجمه نبوده است بلکه تصحیح و ترجمه مجدد و ارزشیابی کتب را نیز شامل می شده است همان گونه که رشته‌های مختلف علمی را در بر می گرفت.

این استاد حوزه با بیان اینکه میدان برای عرضه نظریات علمی و افکار مختلف باز بود. گفت: مخصوصاً دوره مأمون که به مجالست با علما و تشکیل مجالس علمی اظهار علاقه می کرد. مخصوصاً که او دارای مذهب معتزله بود و علمای بزرگ معتزلی را به دربار خود نزدیک ساخته بود. که در اعتماد به عقل افراط کرده، دستورات و احکام دینی را با عقل قاصر می سنجدند و آنچه را که عقلشان صریحاً تأیید می کرد پذیرفته و بقیه را انکار می کردند. این روند سبب گردید که دانشمندان و مردم در بسیاری از موضوعات با انواع شبهات فرهنگی مواجه شوند.

وی تصریح کرد: در این اوضاع شبهات کلامی و اعتقادی بسیار وسیع و سریع رواج بسیار یافته بود و حتی پیروان ادیان دیگر نیز فعالیت داشتند، تشکیل جلسات مناظره توسط امام رضا علیه السلام با علمای ادیان و فرق خود حاکی از این قضایا است. چنانچه آن حضرت با جاثلیق مسیحیان، رأس الجالوت یهودی، هر بزرگ زرتشتیان و عمران صابی که خود را پیرو حضرت یحیی علیه السلام می دانست و نیز علمای اهل تسنن و ناصبیان به بحث و مناظره پرداختند.

عالم آل محمد (ص)

حسنلو خاطر نشان کرد: امام رضا (ع) به جهت فعالیت‌های علمی و فرهنگی گسترده در زمان خود در میان مردم به عالم آل محمد شهرت یافت؛ اگرچه در واقع این لقب به امام رضا علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سال‌ها قبل از تولد داده شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندانش توصیه فرمود: برادران و فرزندانم علی (امام رضا) عالم آل محمد است. درباره عقاید و دین‌تان از او سوال کنید از پدرم جعفر بن محمد (امام صادق) بارها شنیدم که من فرمود عالم آل محمد از فرزندانم است، ای کاش او را می دیدم او همان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

وی تصریح کرد: این لقب اختصاص به امام رضا علیه السلام دارد اگر چه برخی از مردم در دوره بعضی از ائمه از میان سادات و خاندان پیامبر (آل محمد) برخی از امامان را به خاطر برجستگی علمی آنها عالم‌ترین آل محمد یا عالم آل محمد در آن دوره معرفی کرده یا به برجستگی علمی آنان اعتراف داشته‌اند. برای نمونه وقتی فردی از زبیدی به حضور امام صادق علیه السلام رسید پس از گفتگو و پرسش به مقام و رتبه و حقانیت امام پی برد و گفت من پیش از این گمراه بودم اکنون فهمیدم که امام بر حق امام صادق علیه السلام و به راستی او عالم آل محمد است. مأمون که از دشمنان امام رضا علیه السلام است و او را شهید کرده اعتراف کرده است که امام رضا علیه السلام عالم‌ترین مردم است بنابراین لقب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای امام رضا (ع) از سوی پدر بزرگوارش داده شده است. اباصت از اسحاق فرزند امام هفتم و او از پدرش نقل کرده است، که امام علیه السلام به فرزندانش فرمود این برادر شما علی بن موسی، عالم آل محمد است سوالات دینی خود را از آن بپرسید و آنچه که برای شما می گوید آن را حفظ نمائید.

فعالیت‌های علمی حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

این استاد حوزه بیان کرد: از این رو حکمت ملقب شدن امام رضا علیه السلام به این لقب در حیات امام رضا علیه السلام روشن گردید، و در مناظراتی که مأمون با حضور رهبران مذاهب و ادیان مختلف برگزار کرد علمیت امام بر تمام دنیا اثبات گردید. بسیاری از حاضرین و دانشمندان به برتری شخصیت امام پی بردند، بنابراین حکمت اصلی این مطلب جلوه گر شدن علمیت آل محمد (ص) به برکت تلاش‌های فرهنگی و وجود حضرت و درایت و تدبیرهای فرهنگی هشیارانه آن امام عزیز بود. در زمینه سیره فرهنگی حضرت کتابی مستقل نگارش نموده ام که به زودی منتشر و در اختیار علاقه‌مندان خواهد گرفت.

حسنلو ادامه داد: امام رضا (ع) در این برهه فعالیت علمی خود را در موارد زیر متمرکز کرده بود؛ اول پاسخگویی به شبهات علمی، عقیدتی و حراست از عقاید مردم، خصوصاً صیانت از شیعه، شرکت در جلسات علمی و مناظرات کلامی که با حضور رهبران فرقه‌های اسلامی و ملل دیگر تشکیل می شد، تبیین جایگاه امامت در مقابل همه مسلمانان و فرقه‌هایی چون واقفیه که بر امامت

امام کاظم (ع) باقی بوده و امامت امام رضا (ع) را قبول نمی کردند، تربیت شاگردان متخصص در علوم مختلف، بیان احکام اسلام و دفاع از اصول مسلم دین، بیان صدها روایت در موضوعات مختلف کلامی، فقهی، بهداشتی، اجتماعی، اخلاقی و برگزاری مجلس ذکر فضائل اهل بیت (ع) که یک ضرورت برای نجات از فتنه های آخرالزمان است.

بزرگترین درس از سیره علمی امام رضا (ع): پاسخ به شبهات

وی خاطرنشان کرد: بزرگ ترین درس از سیره امام رضا (ع) این است که اهل فرهنگ و نهادهای فرهنگی و فرهنگ بانان حوزه و دانشگاه و اساتید محترم از امام رضا (ع) الهام گرفته و هریک به این تکلیف عمل کنند که از تشکیل جلسات ذکر فضائل اهل بیت (ع) و پاسخگویی به شبهات گسترده کوتاهی ننمایند. هر کس در حوزه تخصص خود در علوم و شاخه های مختلف علمی و مشکلات فکری به پاسخ گویی و از تبیین روایت گری کوتاهی نکنند؛ دیگران این جلسات را از ما یاد گرفته اند و برگزار می نمایند؛ چرا ما کوتاهی کنیم، جلسات هفتگی ماهیانه، دور هم نشستن و به ذکر معارف قرآن پرداختن و معارف الهی را آموختن یک تکلیف است در این زمانه برای نجات از فتنه های آخرالزمان این ارتباط نزدیک ضرورت دارد.

حسنلو افزود: امام رضا (ع) جلسات تفسیر قرآن و بیان جایگاه قرآن بر پا می داشت و جلسات بیان سیره نبوی داشت از پدرانیش یاد می کرد از امام حسین (ع) یاد نمود و به پرپایی مجالس آن حضرت تاکید نمود؛ جلسات پذیرایی و مهمانی از دوستان و مردم حتی از ادیان دیگر داشت همه را اکرام می نمود؛ درب خانه اش به روی مردم باز بود مأمون دید که حضرت در جلب مردم و توجه به حل مشکلات آنان مصمم است مردم را منع کرد از ارتباط با حضرت؛ روش همه ظالمین این بود که درهای حق را به روی مردم بستند تا درب خودشان شناخته شود اما خداوند با نور اهل بیت دل مردم را به سوی آنان جذب نمود؛ علمای حوزه و دانشگاه باید در میان مردم باشید. مسئولان فرهنگی و نهادهای فرهنگی در میان مردم باشید و در حد توان از حل مشکلات کوتاهی نکنید.